فهرست

[مقدمه 2](#_Toc128908683)

[مقدمه چهارم 3](#_Toc128908684)

[مناقشه بر مقدمه چهارم 4](#_Toc128908685)

# موضوع: فقه/نکاح/مبحث نگاه/حکم نظر با التذاذ و ريبه/جواز نظر به محارم/ادله

# مقدمه

بحث ما در خبر سوم و حدیث اربعمائه بود و فرازی که می‌شود به آن تمسک کرد که عورتی که نهی از نگاه به آن در محارم شده است مابین سره و رکبه است و در خبر علوان و خبر بشیر و حدیث اربعمائه لازم بود تنقیح شود و حدیث اربعمائه از اهمیت بالایی برخوردار بود به همین دلیل در باب قاسم و حسن بسط سخن داده شد. در مورد قاسم که در روایات زیادی قرارگرفته است و برخی از روایاتش از اهمیت بالایی برخوردار بود و حدیث اربعمائه هم یکی از آن روایات مفصل است که قاسم بن یحیی و حسن بن راشد در آن قرارگرفته است و سند هم همان‌طور که ملاحظه کردید از صدوق از پدر بزرگوارشان و بعد از سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ الْيَقْطِينِيُّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ‏ آبَائِهِ ع‏ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع است. گفته شد تصحیح این روایتی که امام در ضمن فقرات حدیث اربعمائه فرمودند «لَيْسَ‏ لِلرَّجُلِ‏ أَنْ‏ يَكْشِفَ‏ ثِيَابَهُ‏ عَنْ فَخِذِهِ وَ يَجْلِسَ بَيْنَ يَدَيْ قَوْمٍ‏»[[1]](#footnote-1)، تصحیح این فراز دو مسیر دارد یکی این‌که رجال سند را تصحیح کنیم این منهج رجالی و تصحیح روات است که ازاین‌جهت در مورد قاسم مفصل بحث کردیم ولی منهج دوم که متعارف است و اخباری‌ها هم به این اعتماد می‌کنند و کسانی غیر از اخباری‌ها هم به این اعتماد می‌کنند منهج فهرستی یا منهج تجمیع شواهد برای اعتماد به مضمون است که فراتر از روات است و اگر درروات هم مناقشه‌ای وجود داشته باشد اهمیتی نمی‌دهیم و میگوییم مضمون مورد اعتماد است به اولی وثوق مخبری و به دومی وثوق خبری میگویند یا منهج رجالی و منهج فهرستی میگویند. این منهج فی‌الجمله درست است و در مواردی شاید بتوان این‌طور گفت در حدیث اربعمائه اصولی داشتیم که کل مضمون آن مورد وثوق جامعه محدثین و شیعه بوده است ولی حکم کلی دادن نیاز به تأمل دارد.

در این روایت حدیث اربعمائه مقدماتی داشت که مقدمه اول را گفتیم و بعد مقدمه دو و سه و چهار را میگوییم که مقدمه دوم و چهارم مهم است. مقدمه اول کبری کلی بود که غیر از منهج رجالی یک منهج فهرستی وجود دارد و غیر از تصحیح روات می‌شود وثوق خبری را پذیرفت در یک حدیث یا حتی در یک مجموعه‌ای و گفتیم این فی‌الجمله قابل‌قبول است هم در روایات تک این ممکن است که به‌طور تجمیع شواهد اعتماد به مضمون پیدا شود و هم احیاناً در یک کتاب یا کتابچه می‌شود این را پذیرفت این فی‌الجمله درست است ولی بالجمله نه. این مقدمه اول را تفصیل قائل هستیم که فی‌الجمله باب باز است ولی بالجمله نه.

مقدمه دوم این است که حدیث اربعمائه همان کتاب آداب امیرالمؤمنین است که در مقدمه کتابی که با نام آداب امیرالمؤمنین چاپ‌شده است محقق و مؤلف تأکید بر این مسئله دارد که این همان است و این‌همانی شواهدی دارد و ممکن است کسی بگوید حدیث اربعمائه جز آداب امیرالمؤمنین است و بی‌شاهد هم نیست و کسی که آداب امیرالمؤمنین را جمع کرده با حدیث اربعمائه جدا باشد ممکن است قوی به نظر آید ولی در حد اطمینان نیستیم که بگوییم حدیث اربعمائه همه یا بخشی از آداب امیرالمؤمنین است دلیلش این است که قاسم احادیث دیگر هم داشته است و احادیث پراکنده‌ای که در باب آداب از امیرالمؤمنین جمع شده است تألیف کرده است و حدیث اربعمائه را به شکل شفهی با سند ذکر کرده است این احتمال در حدی هست که مانع از یکی بودن این دو است ولی درعین‌حال ما احتمال وحدت را ترجیح می‌دهیم ولی به حد اطمینان شاید نشود رسید.

مقدمه سوم بحثی ندارد یعنی الآن نگوییم آداب امیرالمؤمنین قاسم بن یحیی تا خود قاسم شهرت داشته است لااقل سه سند در نجاشی و شیخ وجود دارد که لااقل دو تا از آن‌ها معتبر است و در کلام نجاشی بگوییم اسم کتاب را نیاورده است و شاید کتاب دیگری را می‌گوید و اطمینان به وحدت کتاب موردنظر نجاشی و شیخ نداشته باشیم که بعید نیست یکی باشد بازهم شیخ دو سند آورده است که یکی‌اش قابل‌قبول است. این نکته را دیروز عرض کردیم که مرحوم شیخ در فهرست می‌فرماید له کتابٌ که اسمش آداب امیرالمؤمنین است و دو سند ذکر می‌کند که یکی از آن‌ها معتبر است ولی مرحوم نجاشی می‌گوید له کتابٌ و بعد هم سند را نقل می‌کند این‌که این کتاب همان کتاب آداب امیرالمؤمنین است خیلی قوی است ولی اگر این را کسی نپذیرد و بگوید این غیرازآن است بازهم سند ما تا کتاب قاسم مشکلی ندارد چون شیخ دو سند ذکر کرده است ویکی‌اش حتماً معتبر است و ضمن این‌که کسی بگوید کتاب آداب امیرالمؤمنین که تألیف قاسم است از شهرت برخوردار است و لذا از راه شهرت می‌توان گفت این کتاب برای قاسم بوده است یا در سخت‌گیرانه‌ترین حالت می‌توان گفت یک سند معتبر شیخ کافی است و اگر دست‌باز بگیریم سند شیخ اضافه می‌شود و بازتر می‌توان گفت کتاب شهرت داشته است.

سؤال: نجاشی می‌گوید اخبرنا به کتابه این همان کتابی است که مدنظر ماست این تأییدی می‌شود که ...

جواب: جمله شما فی‌الجمله می‌تواند درست باشد یک وقت می‌گوید کتابٌ که نکره است و وقتی می‌گوید بکتابه یعنی معرفه است و کتاب معینی است و وحدت کتاب در کلام شیخ با نجاشی تقویت می‌شود درعین‌حال بازهم در حد احتمال مرجح است.

ما در مقدمه اول گفتیم فی‌الجمله توثیق خبری به یک روایت یا مجموعه روایات درست است و در مقدمه دوم ترجیح می‌دهیم که حدیث اربعمائه تمام یا بخشی از آداب امیرالمؤمنین قاسم باشد ولی درعین‌حال شبهه‌ای هم وجود دارد مقدمه سوم هم درست است و حتماً این کتاب وجود داشته است و اگر بگوییم حدیث اربعمائه وجود داشته نصف راه را آمده‌ایم ولی بزنگاه مهم در مسیر استدلال مقدمه چهارم است چون ممکن است کسی بگوید من این مقدمات را قبول دارم اما مقدمه چهارم جز اخیر استدلال است که با آن استدلال تمام می‌شود.

# مقدمه چهارم

آنچه در کتاب قاسم بن یحیی آمده است که همه‌اش از جدش است همه‌ی مضامینی که در آن آمده است ازجمله حدیث اربعمائه مورد اعتماد اصحاب بوده است یعنی مضمون فراتر از اینکه قاسم نقل می‌کند اعتبار داشته است مثل این است که میگوییم یکی روایت استفاضه دارد یا مضمونش تواتر دارد و نگاهی به روات نمی‌شود یا قرائنی داریم که نشان می‌دهد این حرف او درست است ولو این‌که به خودش اعتماد نداریم و این قرائن در کلام او شواهد صدقی دارد در حدی که تولید اطمینان می‌کند و حتی اگر به او هم وثوقی نداشته باشیم به مضمون وثوق داریم. محتوایی که بین الدفعتین کتاب قاسم بن یحیی بوده است مورد اعتماد اصحاب بوده است و از این قبیل هم داشتیم در مقدمه من لایحضر می‌گوید من این‌ها را نقل کردم از کتاب‌هایی که علیه المعول و تعابیر قشنگی دارد این هم جز همان‌هاست بعد هم‌اسم می‌برد که نشان می‌دهد که مضامین و محتوای آن‌ها موردقبول جامعه شیعه بوده است.

می‌فرماید من کتبٍ مشهورَ علیه المعول و الیه المرجع، سه تا تعبیر در اینجا دارد که خیلی مهم است یعنی کتاب‌ها شناخته‌شده بوده است شبیه مقدمه سوم است و بعد می‌فرماید علیه المعول و الیه المرجع یعنی مضامین مورد اعتماد بوده است نه این‌که کتاب‌ها برای مؤلفین بوده است. مشهور یعنی کتاب‌های برای مؤلفین بوده است و علیه المعول یعنی مضامین موردقبول بوده است و بعد چند تا هم نام می‌برد.

مقدمه چهارم هم می‌گوید کتاب آداب امیرالمؤمنین از این قبیل کتب است که نیاز به دقت‌های رجالی و سندی ندارد و مرجع بوده است البته در مقدمه من لایحضر اسم کتاب آداب امیرالمؤمنین نیست اگر بود ما بازهم یک‌قدم جلو بودیم و می‌خواهیم بگوییم حدیث اربعمائه و این کتاب آداب از آن قبیل است و مورد وثوق است و کاری نداریم که قاسم را تصحیح کنیم یا نه. دیشب با آقای شب‌زنده‌دار صحبت کردم ایشان هم میگویند من وثوق روات را نمی‌گویم بلکه مضامینی که در من لایحضر آمده است مورد اعتماد صدوق بوده است و چون خبر محتمل الحسیه است خبر معتبر است. اشکالی که به آن می‌گیرند این است که حدس صدوق بوده است میگویند نه خبری است که درزمانی بوده است که به دلایل حسی می‌گوید مورد اعتماد است و لذا باید به آن اعتماد کرد و این‌ها در مورد من لایحضر است که در جای خودش. اما در اینجا هم ممکن است کسی در مقدمه چهارم این را بگوید چون در مقدمه کتاب آداب امیرالمؤمنین چنین چیزی دارد.

سؤال: آقای شب‌زنده‌دار راجع به بقیه کتب اربعه هم همین نظر را دارند؟

جواب: در مورد کافی هم تقریباً چون در کافی دارد آثار صحیحه. دیشب مقدمه کافی را که می‌خواندم برخلاف من لایحضر کوتاه است و روان اما مقدمه مرحوم کلینی قشنگ است ولی طولانی و پیچیده است منتها مرحوم صدوق در مقدمه علی‌رغم کوتاهی نسبت به مضامین خیلی شفاف و قوی واردشده است و مرحوم کلینی به شکل گذرا تعبیر آثار صحیحه دارد.

می‌فرماید: یاخذ منکم أن یرید الدین و العمل به بالآثار صحیحه عن صادقین علیه‌السلام، آثار صحیحه ممکن است کسی بگوید خبر می‌دهد صدوق یا کلینی و در اخبار آن‌ها حس هم هست. ممکن است کسی بگوید چرا این مضامین کتاب آداب امیرالمؤمنین و حدیث اربعمائه از زمره کتاب‌هایی است که علیه المعول و الیه المرجع علی‌رغم این‌که اسمی ازا ین کتاب در مقدمه من لایحضر نیامده است؟ شاهدش این است که از همین حدیث اربعمائه در کافی بیش از چهل مورد نقل‌شده است و در کافی هم بیش از هفده هجده مورد ذکرشده است و تعدادش را هم گفته است و 42 فقره از حدیث اربعمائه در کافی آمده است و در من لایحضر حدود 17 تا آمده است و این نشان می‌دهد جزء کافی و من لایحضر کتاب آداب امیرالمؤمنین هم آمده است. این‌ها شاهدهایی است که مقدمه چهارم را تقویت می‌کند و مقدمه چهارم می‌گوید کتاب آداب امیرالمؤمنین جاافتاده بوده است و حدیث اربعمائه جز آن بوده است و مضامین مورد وثوق بوده است و شاهد اینجا افتادگی این است که در کافی و من لایحضر فقراتی از این حدیث آمده است. این حداکثر چیزی است که برای مقدمه چهارم می‌شود ذکر کرد.

# مناقشه بر مقدمه چهارم

این مقدمه هم قابل مناقشه است به دلیل این‌که باید به اطمینان برسیم با شواهدی مثل مقدمه دوم که باید اطمینان پیدا کنیم که حدیث اربعمائه همان کتاب آداب امیرالمؤمنین است و الآن هم باید به اطمینان برسیم این جز اصول معول علیها و الیه المرجع است این شواهدی دارد ازجمله همین‌که در چند فقره از آن چند جا در کلام مرحوم کلینی و من لایحضر واردشده است.

سؤال: شهرت صدوق این را هم می‌گیرد.

جواب: باید اثبات کنیم این جز کلام صدوق است چون لام صریح نبرده است و باید بگوییم این جز منظومه‌ای است مثل کتاب علی بن مهزیار، این را به این صورت اثبات می‌کنیم که هفده نکته از مجموعه 400 تا در من لایحضر آمده است یا در کلام مرحوم کلینی 42 مورد آمده است ولی اینجای تردید دارد.

شاید این چند موردی که انتخاب کرده است از آن کتاب و در کافی آمده است و در من لایحضر کمتر است به دلیل این بوده است که این فقرات مؤید به قرائن دیگری بوده است و این جهت به آن اعتماد کرد و نمی‌توان اعتماد مرحوم کلینی و صدوق به 47 مورد و 17مورد را به‌کل حدیث اربعمائه و کل کتاب آداب امیرالمؤمنین منتقل کنیم و بگوییم این کتاب هم جز کتاب‌هایی است که در مقدمه می‌گوید معول علیه و الیه المرجع.

سؤال: ...

جواب: نه شاید این فقرات در اصول دیگری بوده است که آن معول علیها بوده است.

شاید این 17 موردی که مرحوم صدوق از حدیث اربعمائه آورده است دیده است در اینجا هم هست ولی در کتاب سعد و کتاب حریض هم هست و از دو سه جای دیگر این‌ها را آورده است و شاهدش این است که در خصال همه این چهارصد گزاره را آورده است ولی در من لایحضر فقط 17 فقره را آورده است درحالی‌که ابوابی داشته است که این فقرات با آن تناسب داشته است ولی نگفته است. همین صدوق در خصال کل 400 فقره را آورده است و ما می‌گفتیم فی مجلس واحد بوده است ولی در من لایحضر علی‌رغم این‌که این 400 تا حداقل 200 تا از آن‌ها ابواب مناسب دارد ولی 17 تا را ذکر کرده است به این دلیل که کل کتاب اعتماد نداشته است فقراتی از این در کتب دیگر بوده یا سند داشته و آن‌ها را نقل کرده است.

سؤال: خصال قبل از من لایحضر است؟

جواب: لایحضر ظاهراً برای متأخر است.

سؤال: اصلی در اینجا جریان پیدا نمی‌کند؟ مثل اصل عدم تقطیع.

جواب: نه بحث تقطیع نیست این‌جور تقطیع الی‌ماشاءالله وجود دارد.

سؤال: ...

جواب: این بحث دوممان است در بحث اول میگوییم نمی‌توانیم اطمینان پیدا کنیم که کل مضامین این کتاب حتی موردقبول صدوق بوده است و شاهدها قوی نیست و حتی خلاف آن وجود دارد و این جهتی است که در صغری آن پیدا می‌شود و جهت دوم تردیدهایی است که روی کل بحث داریم و این‌که برخی از آقایان میگویند شهادت مرحوم صدوق محتمل الحسیه است و هرچه در این کتاب آمده است از یک اصولی است که آن‌هم مورد اعتماد است خیلی حرف در آن وجود دارد. او وقتی می‌گوید از کتاب‌هایی که علیه المعول و الیه المرجع یعنی همه‌اش مستند به اشتهار بالایی بوده است این هم تردید جدی دارد که بعداً مفصل بحث می‌کنیم.

سؤال: مباحث رجالی و شبیه رجالی نمی‌شود قائل به انسداد صغیر شویم؟

جواب: ما را در بحث‌های دقیق رجالی نبرید ممکن است و بعید نیست ما فی‌الجمله به این قائلیم. ما در مورد اعتماد به کتاب نجاشی و رجال و این‌ها قائل به‌تفصیل هستیم و بعضی جاها حرفشان را قبول داریم و بعضی جاها میگوییم شاید اجتهاد باشد.

منهج رجالی در قاسم بن یحیی خالی از اشکال نبود گرچه با سه چهار نکته مقداری ضریب اعتماد را بالا می‌برد ولی به نهایت روشنی نرسیدیم و در منهج دوم که در این کتاب آمده است چهار مقدمه دارد که در احتمال دو و چهار تردیدی وجود داشت گرچه احتمال پذیرش مقدمه دو و چهار بی‌ربط نیست ولی از قوتی که موجب اطمینان شود برخوردار نبود ولی درعین‌حال ممکن است کسی بگوید این‌ها را که کنار هم قرار دهیم می‌توان به حدیث اربعمائه اطمینان کرد. جمع این‌که قاسم بن یحیی در کامل الزیارات است و کلام مرحوم صدوق در زیارات و نقل اجلا و در کنارش این‌که اسم او به حدیث اربعمائه گره‌خورده است و حدیث اربعمائه هم جاافتاده باید باشد و به‌غیراز کتاب آداب امیرالمؤمنین در کتاب‌های دیگر هم از او نقل‌شده است ممکن است کسی بگوید من این‌ها را کنار هم می‌گذارم و به اطمینانی می‌رسم و این کمتر از این نیست که بگوییم ثقةٌ و کتاب‌های معتبرهای ما تضعیفی ندارد فقط غضایری تضعیفی دارد بقیه تضعیفی نکرده است و ممکن است کسی بگوید این‌ها من را به جمعی می‌رساند.

سؤال: حسن بن راشد هم ضعیف است؟

جواب: نه آن راهی دارد.

اما راجع به حسن بن راشد کوفی که توثیق خاصی ندارد مثل خود قاسم و هردو هم از کسانی بودند که در دربار بنی‌عباس نزدیک بودند و قاسم تصریح‌شده است که در عصر متقدم در دربار بنی‌عباس نزدیک بوده است و در مورد حسن بن راشد هم تعبیر مولا و منصور دارد یعنی آن‌قدر نزدیک بوده‌اند و ظاهر یکی از این دو وزیر بوده‌اند.

1. [تحف العقول، ابن شعبة الحراني، ج1، ص119.](http://lib.eshia.ir/15139/1/119/المؤذيات) [↑](#footnote-ref-1)